

## مقدمه ششم:

مرحوم نائینی سپس به مقدمه ششم اشاره می کند:

«تنقسم موضوعات التكاليف و شرائطها، إلى ما لا يمكن ان تنالها يد الوضع و الرّفْع التّشريعی، و إلى ما يمكن ان تناله ذلك.

فالأوّل: كالعقل، و البلوغ، و الوقت، و غیر ذلك من الأمور التّكوینیّة الخارجیّة التي لا يمكن وضعها و رفعها فی عالم التّشريع.

و الثّانی: كالاستطاعة فی الحجّ، و فاضل المئونة فی الخمس و الزكاة، فانّها و ان كانت من الأمور التّكوینیّة أيضا، إلّا أنّها قابلة للوضع و الرّفْع التّشريعی، فانه يمكن رفع الاستطاعة بخطاب شرعیّ كوجوب أداء الدّین، حيث أنّه بذلك يخرج عن كونه مستطیعا. و كذا الحال بالنّسبة إلى فاضل المئونة.

ثمّ أنّ الموضوع و الشرط، اما ان يكون لحدوثه دخل فی ترتّب الحكم و بقاءه، من دون ان يكون لبقائه دخل فی بقاء الحكم، كالسّفر و الحضر، بناء على ان العبرة بحال الوجوب لا الأداء، فانّ ثبوت السّفر أو الحضر فی أوّل الوقت يكون له دخل فی وجوب القصر أو التّمّام و ان زال السّفر أو الحضر عنه، فانّ الحكم يبقى و ان زال. و هذا القسم من الموضوع انما يكون قابلا للدّفع فقط لا للرّفْع، إذ ليس له بقاء حتى يكون قابلا للرّفْع.

و اما ان يكون لبقائه أيضا دخل فی بقاء الحكم، بحيث يدور بقاء الحكم مدار بقاء الموضوع، كما فی المثال لو قلنا بأنّ العبرة بحال الأداء، فحينئذ يكون بقاء وجوب القصر لمن كان مسافرا فی أوّل الوقت مشروطا ببقاء السّفر إلى زمان الأداء، و يسقط وجوب القصر بسقوط السّفر.

و اما ان يكون لبقائه فی مقدار من الزّمان دخل فی بقاء الحكم، كاشتراط وجوب الصّوم بالحضر إلى الزّوال فيكون بقاء الحضر إلى الزّوال شرطا لبقاء وجوب الصّوم إلى الغروب. و هذان القسمان قابلان لكلّ من الدّفع و الرّفْع، كما لا يخفى.»<sup>١</sup>

١. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ١، ص ٣٥٢.

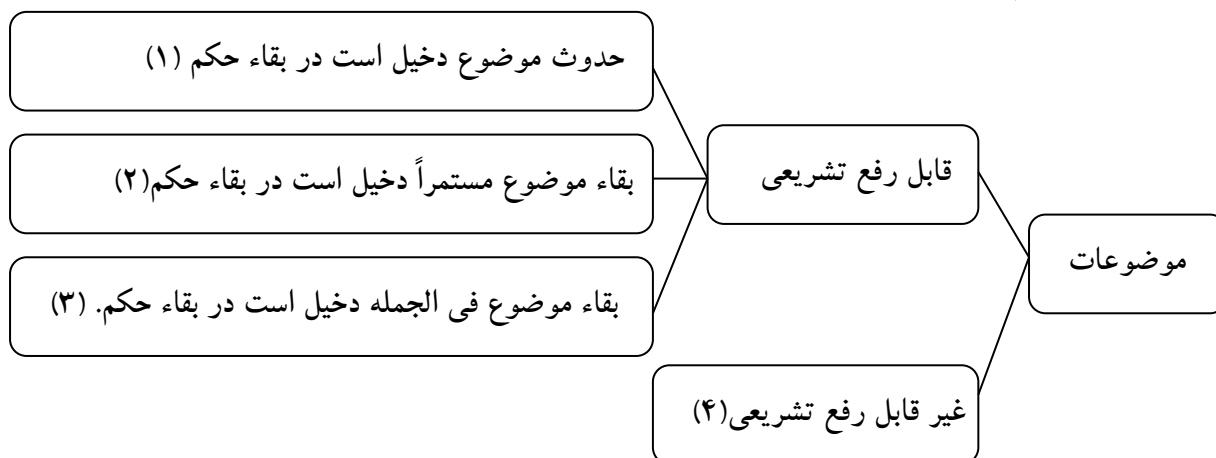


توضیح:

۱. موضوع تکلیف و شرط آن [که جزء موضوع است] دو نوع است:
۲. نوع اول آن شرائطی است که قابل وضع و رفع تشریحی نیست مثل عقل، بلوغ، وقت.
۳. نوع دوم آن شرائطی است که قابل وضع و رفع تشریحی است مثل استطاعت در حج (حجّ ان استطعت) یا فاضل موونه (اگر شبی از موونه داشتی خمس بده)
۴. این امور اگرچه تکوینی است، ولی قابل رفع و وضع تشریحی است، یعنی شارع می تواند بگوید اگر قرض داری، مستطیع نیستی («واجب است اداء دین» پس مستطیع نیستی)، اگر قرض داری، آنچه مانده است فاضل موونه نیست.
۵. هم چنین موضوعات و شروط از زاویه دیگری هم قابل تقسم است.
۶. نوع اول: گروهی از شرائط، حدویشان در ترتب حکم دخیل است ولی بقاء آنها، شرط نشده است. (مثل سفر و حضر: اگر کسی اول وقت مسافر بود، باید نماز قصر بخواند، حتی اگر تا آخر وقت مسافر باقی نماند.)
۷. این نوع را می توان دفع کرد [از ابتدا مانع تحقق آن شد] ولی رفع در آنها معنی ندارد چراکه بقاء آنها لحاظ نشده تا رفع در آنها مفروض باشد.
۸. نوع دوم: گروهی از شرائط برای بقاء حکم، لازم است باقی بمانند (مثال: اگر گفتیم ملاک قصر صلوة، آن است که تا وقت نماز، مکلف، مسافر باقی مانده باشد)
۹. نوع سوم: گروهی از شرائط، بقائشان در مقداری از زمان، لازم است. (مثال: اگر کسی بخواهد روزه بگیرد، لازم است تا ظهر در وطن باقی بماند)
۱۰. نوع دوم و سوم قابل رفع و دفع است.



ما می گوئیم:



مرحوم نائینی سپس می گویند «آن موضوعاتی که قابل رفع تشریعی هستند (فرض ۲، ۳)» خود تقسیم

می شوند:

«و علی کلّ حال: الموضوع القابل للوضع و الرّفْع التّشریعی، اما ان يكون قابلاً للوضع و الرّفْع الاختیاری أيضا بحيث يكون اختيار الموضوع بيد المکلف له ان يرفعه ليرتفع عنه التکلیف، و اما ان لا يكون قابلاً للوضع و الرّفْع الاختیاریين، بل كان امرا وضعه و رفعه بيد الشّارع فقط، و اما ان يكون امر رفعه بيد المکلف و اختیاره فقط و ليس بيد الشّارع.

فالأوّل: کالسّفر فأنّه للمکلف رفعه باختیار الحضر، فيرتفع عنه وجوب القصر. و للشّارع أيضا رفعه بإيجاب الإقامة علیه فلا يجب علیه القصر أيضا.

و الثّانی: کالاستطاعة فأنّه ليس للمکلف رفعها و تفويتها بعد حدوثها، فلو فوتها لم يسقط عنه وجوب الحجّ، بل يستقرّ فی ذمّته، و لكن للشّارع رفعها بخطاب مثل وجوب أداء الدّین مثلا فيسقط عنه وجوب الحجّ.

و الثّالث: لم نعثر له علی مثال.<sup>۱</sup>»

۱. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۵۳.



توضیح:

- ۱) گاهی موضوع قابل وضع و رفع اختیاری است برای مکلف، یعنی اگر مکلف خواست می تواند آن موضوع را رفع کند تا تکلیف رفع شود یا آن موضوع را ایجاد کند تا تکلیف ایجاد شود.
- ۲) گاهی موضوع قابل وضع و رفع اختیاری نیست برای مکلف، بلکه شارع باید رفع یا وضع کند.
- ۳) گاهی رفع آن دست مکلف است و دست شارع نیست.
- ۴) مثال قسم اول: سفر برای نماز قصر
- ۵) مثال قسم دوم: استطاعت برای حج (که اگر حاصل شد، مکلف نمی تواند آن را رفع کند و اگر چنین کرد، حج مستقر است کما کان) ولی شارع می تواند بگوید اگر دین داری، مستطیع نیستی.
- ۶) مثال قسم سوم: مثل ندارد.

مرحوم نائینی از این مطلب نتیجه میگیرد که:

«ثم ان الخطاب الرافع لموضوع خطاب آخر، اما ان يكون بنفس وجوده رافعا، كالتكاليف المالية التي توجب ان تكون متعلقها من المؤمن كخطاب أداء الدين إذا كان من عام الربح لا من العام الماضي (و اما إذا كان من العام الماضي فأداؤه و امتثال التكاليف يكون رافعا لموضوع الخمس لا نفس اشتغال الذمة به) فيرتفع موضوع وجوب الخمس الذي هو عبارة عن فاضل المئونة، فان نفس تلك التكاليف توجب جعل متعلقاتها من المؤمن، فيخرج الربح عن كونه فاضل المئونة، و لا يتوقف صيرورتها من المؤمن على امتثالها، بل نفس وجود الخطاب رافع لموضوع خطاب الخمس. و اما ان يكون بامثاله رافعا كخطاب الأهم فيما نحن فيه، حيث يكون بامثاله رافعا لموضوع خطاب المهم لا بوجوده، على ما سيأتى بيانه.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. خطابی که می خواهد موضوع خطاب دیگر را رفع کند [مثل اینکه شارع می گوید با وجود ادای دین، فاضل مونه منتفی است] یا با نفس وجودش رافع است (خطاب می شود که «ادای دین کن» که این

۱. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۵۴.



می گوید پس ادای دین هم از موونه است پس نسبت به دلیل «خمس از فاضل موونه است»  
۲. توجه شود که اگر دین، مربوط به امسال است، امر به ادای دین، (چه امتثال شود که نشود) موضوع  
خمس را بر می دارد ولی اگر دین مربوط به سال قبل است، اگر امتثال کنیم امر به ادای دین را، فاضل  
موونه مرتفع می شود و با نفس امر، به ادای دین، موضوع امر به خمس مرتفع نمی شود.  
۳. مثال این قسم دوّم، مانحن فیه است چراکه با امتثال امر به اهم، امر به مهم بلا موضوع می شود (چراکه  
گفته شده بود: اگر عصیان کردی، مهم واجب است)

### ما می گوئیم:

ماحصل فرمایش مرحوم نائینی آن است که در «ترتب»، «امر به مهم» به موضوعی تعلق گرفته است که  
عبارت است از «صلوة در فرض عصیان اهم» و این موضوع قابل رفع است و رفع آن به این است که  
مکلف اهم را اطاعت کند.

